

۱۰ پیشنهاد به سیدعباس صالحی برای جان بخشی دوباره به وزارت ارشاد

فرمول احیای فرهنگ



۳۱ مرداد ۱۴۰۳، سیدعباس صالحی با رأی اعتماد مجلس رسماً کار خود را به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت چهاردهم آغاز کرد؛ وزارتخانه‌ای که مأموریتش با شعارهایی چون «تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی»، «شفافیت در تصمیم‌گیری» و «بازتعریف نسبت دولت و جامعه فرهنگی» آغاز شد. انتظارات از این دوره بالا بود، زیرا وزارت ارشاد در جایگاه نهاد بالادستی فرهنگ، نقشی محوری در شکل‌دهی فضای هنری، رسانه‌ای و فکری کشور دارد.
بااین حال، مرور عملکرد یک‌ساله این وزارتخانه نشان می‌دهد مسیر وعده‌داده‌شده «تحول فرهنگی» هنوز در نقطهٔ آغاز قرار دارد و در برخی حوزه‌ها حتی دستاوردهای پیشین تا حدی کم‌رنگ یا دچار پسرفت شده‌اند.
طبیعتاً وزارت فرهنگ و ارشاد بیش از شعار و تغییر چهره‌ها، نیازمند برنامه‌ریزی مستمر، انسجام مدیریتی و بازتعریف واقعی مأموریت‌های فرهنگی دولت است.
در این یک‌سال، وزارت فرهنگ تلاش کرده با ایجاد تغییرات مدیریتی، رانداندازی شوراهای تخصصی و تأکید بر حمایت از تولیدات فرهنگی داخلی جلوه‌ای از بازآرایی درونی ارائه دهد.
در ظاهر، این اقدامات نشانه‌هایی از تلاش برای بازسازی اعتماد میان دولت و بدنه فرهنگی اند؛ اما در عمل نشانه‌هایی از پراکندگی، کُندی در تصمیم‌گیری و ناهماهنگی میان نهادهای زیر مجموعه نیز دیده می‌شود.
همچنان بسیاری از هنرمندان و فعالان فرهنگی احساس می‌کنند سازوکار ارتباط و گفت‌وگو میان دولت و بدنه فرهنگی کشور تعریف‌شده و پایدار نیست.

در سطح کلان، یکی از مهم‌ترین نکات قابل‌توجه فقدان یک نقشه جامع فرهنگی است؛ برنامه‌ای که مسیر و اولویت‌های وزارت ارشاد را در دورهٔ جدید ترسیم کند.
نتیجه آن مجموعه‌ای از اقدامات جزیره‌ای است که هرچند در برخی حوزه‌ها آمیخ‌پاش بوده‌اند، اما هنوز به سیستمی منسجم و مؤثر منتهی نشده‌اند.

نقاط مغفول و پسرفت‌های یک‌ساله در وزارت فرهنگ و ارشاد محور اصلی این گزارش است تا تصویری روشن‌تر از وضعیت این نهاد به دست آید؛ اینکه وعده‌های آغازین دولت تا چه اندازه تحقق یافته، کدام حوزه‌ها در مسیر تحول مغفول مانده یا دچار پسرفت شده‌اند و چالش‌های اصلی پیش‌روی مدیریت فرهنگی کشور کدام‌ها هستند.

آیا ساخت سالن سینما را جدی می‌گیرید؟

یکی از موضوعات بسیار مهم در توسعهٔ فرهنگی کشور، ایجاد و گسترش سالن‌های سینمایی در تمامی نقاط ایران است. دسترسی به سینما نباید محدود به چند کلان‌شهر باشد؛ هر شهر و شهرستانی حق دارد که مخاطبانش از تجربهٔ تماشای فیلم در فضایی استاندارد و مجهز بهره‌مند شوند. وجود سالن‌های سینمایی نه‌تنها به رشد فرهنگی و هنری جامعه کمک می‌کند، بلکه امکان توسعهٔ صنعت فیلم‌سازی، جذب مخاطب و تربیت نسل آیندهٔ علاقه‌مند به هنر سینما را فراهم می‌آورد.
در نبود این زیرساخت‌ها بسیاری از آثار حتی در مناطق کوچک‌تر دیده نمی‌شوند و استعدادهای محلی فرصت ظهور پیدا نمی‌کنند. بنابراین توسعهٔ شبکهٔ سراسری سینما باید یکی از اولویت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد تا فرهنگ سینما و دسترسی برابر به هنر برای همهٔ شهروندان تضمین شود.

در حال حاضر شمار سالن‌های سینما در ایران به حدود ۹۲۰ سالن می‌رسد که با وجود تلاش‌های انجام‌شده، همچنان برای کشوری با جمعیت حدود ۹۰ میلیون نفر کافی نیست. نبود دسترسی یکسان به سالن‌های سینما در سراسر کشور باعث شده بخش قابل توجهی از جامعه (به‌ویژه در شهرها و شهرستان‌های کوچک‌تر) از تجربهٔ تماشای فیلم در محیطی استاندارد محروم بمانند. این محدودیت نه‌تنها امکان پرخورداری از فرهنگ سینما را کاهش می‌دهد، بلکه به کاهش ظرفیت مخاطب و تأثیرگذاری آثار سینمایی نیز منجر می‌شود.

یکی از اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در یک‌سال اخیر، توجه به این خلأ و تلاش برای افزایش تعداد سالن‌ها و صندلی‌های سینما در سراسر کشور بوده است. با هدف توسعهٔ زیرساخت‌های فرهنگی و ارتقای دسترسی عموم مردم به هنر سینما، وزارتخانه اقدام به اختصاص بودجه و تسهیلات

برای تجهیز و بازسازی سالن‌ها و همچنین تأسیس سینماهای جدید در مناطق کمتر برخوردار کرده است. این سیاست می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی در حوزهٔ سینما، تربیت نیروی انسانی متخصص و جذب مخاطب بیشتر منجر شود؛ و از سوی دیگر امکان پخش عادلانه‌تر آثار فیلم‌سازان داخلی را فراهم کند.
بااین حال، هنوز مسیر طولانی در پیش است و افزایش تعداد سالن‌ها تنها بخشی از نیازهای کشور را پوشش می‌دهد. وزارت ارشاد باید با برنامه‌ریزی دقیق و پیگیری مستمر، علاوه بر ایجاد سالن‌های جدید، به ارتقای کیفیت و استاندارد تجهیزات سینما، دسترسی به امکانات دیجیتال و آموزش نیروی انسانی نیز توجه کند.
توسعهٔ سراسری سینما نه‌تنها به رشد فرهنگی جامعه کمک می‌کند، بلکه فرصت برابر برای تجربهٔ هنر سینما

را برای همهٔ شهروندان فراهم می‌آورد و حضور فعال فرهنگ در زندگی روزمرهٔ مردم را تقویت می‌کند.

برگشت مرجعیت به وزارت فرهنگ؛ شاید زمانی دیگر

یکی از مهم‌ترین نکات برای وزارت فرهنگ موضوع مرجعیت و تصمیم‌گیری در بخش‌های مختلف است؛ یعنی اینکه این تصمیم‌ها در داخل وزارت ارشاد گرفته شود و به نهادهای دیگر واگذار نگردد. احیای جایگاه تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار اصلی در عرصهٔ فرهنگ، هنر و رسانه وعده‌ای بود که در نگاه نخست پاسخی به پراکندگی تصمیم‌سازی‌ها و گسترش نهادهایی بود که بدون هماهنگی با ارشاد در حوزهٔ فرهنگ نقش آفرینی کرده‌اند؛ اما پس از گذشت بیش از یک سال، در عمل شاهد تمرکز مرجعیت فرهنگی نیستیم و حتی به نظر می‌رسد همان چندصدایی و موازی‌کاری ادامه یافته با تعمیق شده است.
یکی از موضوعات مطرح‌شده در شورای عالی فضای مجازی بازگرداندن مسئولیت محتوای فضای مجازی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. طبق این تصمیم قرار بود نظارت بر محتوا، صدور مجوز و تنظیم مقررات مرتبط با پلتفرم‌ها و فعالیت‌های فرهنگی – هنری به وزارت فرهنگ واگذار شود.
همچنین مقرر شد اصناف فرهنگی که پیش‌تر برای مجوز فعالیت خود به وزارت کار یا دیگر دستگاه‌ها مراجعه می‌کردند، این روند را از طریق وزارت فرهنگ پیگیری کنند تا مسیر صدور مجوز ساده‌تر، سریع‌تر و هماهنگ‌تر شود و وزارتخانه بتواند مرجعیت خود در مدیریت فرهنگ دیجیتال را بازیابد.
بااین حال، در یک سال گذشته این وعده عملی نشده است. نه تغییر ساختاری جدی‌ای رخ داده و نه اطلاع‌رسانی مناسبی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت گرفته است. نتیجه این وضعیت استمرار سردرگمی در فرایند صدور مجوز برای فعالان فضای مجازی و فقدان یک مرجع واحد برای نظارت بر محتوای فرهنگی و هنری است. این تأخیر و خلأ اطلاع‌رسانی نمونه‌ای روشن از فاصله میان برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های فرهنگی در حوزهٔ فناوری و فضای مجازی است و نشان می‌دهد مسیر بازگرداندن کامل مرجعیت به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پر از چالش و نیازمند اقدامات عملی و شفاف است.

برای بازگشت مرجعیت به وزارت فرهنگ مثال‌های متعددی می‌توان آورد؛ از نقش آفرینی در حوزهٔ VODها گرفته تا سایر مسئولیت‌های فرهنگی – هنری که پیش‌تر در اختیار نهادهای و دستگاه‌های دیگر بود. نکتهٔ کلیدی این است که اگر این موارد اصلاح نشوند، وزارت فرهنگ ممکن است به جای یک نهاد فعال و تعیین‌کننده، به یک «موزهٔ مدیریتی» تبدیل شود.
برآیند تصمیم‌ها، ضعف هماهنگی میان نهادهای و کمیود شفافیت در احیای نقش حاکمیتی این وزارتخانه موجب شده که این وعده مهم تاکنون در حد شعار باقی بماند. بازگشت واقعی مرجعیت شاید نه‌تنها با دستور یا آیین‌نامه، بلکه با تصمیمی قاطع و بازتعریفی دقیق از نسبت وزارت فرهنگ با سایر نهادهای سیاست‌گذار ممکن شود؛ تصمیمی که ساختار، اختیارات و مسئولیت‌های این وزارتخانه را روشن کند و مسیر اجرای آن را تضمین نماید. تا‌ماز اتخاذ چنین تصمیمی، هم وزارت فرهنگ و ارشاد در موقعیت ضعف باقی خواهد ماند و هم سیاست‌گذاری فرهنگی کشور دچار سردرگمی و ناآرامی خواهد بود.

سند موسیقی قرار بود کار را راحت‌تر کند؛ اما...

شفاف‌سازی در تمام زمینه‌ها جواب می‌دهد و موسیقی از این قاعده مستثنی نیست. سند ملی موسیقی بر اساس چهار راهبرد اصلی و ۲۱ اقدام در ۹ آذر ۱۳۹۴ به دفتر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال شد و دولت دوازدهم در ماه‌های پایانی فعالیتش تصمیم گرفت پیش‌نویس سند موسیقی جمهوری اسلامی ایران و اسناد پشتیبان آن را برای آسیب‌شناسی در معرض دید کارشناسان و عموم قرار دهد تا گام‌های بعدی برای اصلاح وضعیت موسیقی در کشور محکم‌تر برداشته شود و وضعیت این هنر – صنعت بهبود یابد. تااستان ۱۳۹۹ آخرین پیش‌نویس این سند منتشر شد و درنهایت در ۱۰ بهمن ۱۴۰۲ بر اساس مصوبهٔ جلسهٔ ۴۵۴ شورای معین شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند موسیقی تصویب و برای اجرا ابلاغ شد.

یکی از نکات کلیدی این سند بازگرداندن مرجعیت وزارت فرهنگ در صدور مجوز کنسرت‌هاست؛ امری که می‌تواند از ورود نهادهای دیگر جلوگیری کند و اختیار ایسن وزارتخانه را در نظارت بر روند صدور مجوزها تضمین نماید. نمونه‌ای از این اقدام در سال ۱۴۰۲ رخ داد؛ زمانی که وزارت فرهنگ موفق شد صدور مجوز کنسرت علیرضا قربانی در اصفهان را به‌طور کامل مدیریت و از دخالت سایر نهادهای جلوگیری کند.

در ماه‌های اخیر چند کنسرت در نقاط مختلف کشور لغو شده است. البته می‌توان این نکته را در نظر گرفت که معاونت هنری که در حال حاضر با سرپرست اداره می‌شود، توانسته نظارت کامل بر مجوزهای صادرشده داشته باشد. بااین حال، این مسئله هرگز توجیهی برای لغو ناگهانی کنسرت‌ها نیست. کسانی که روند قانونی اجرای کنسرت را طی کرده و برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده‌اند، نباید تنها چند ساعت قبل از اجرا با لغو مواجه شوند. اگر سند ملی موسیقی به‌درستی اجراشود و مسئولان مربوطه مطابق آن عمل کنند، دیگر شاهد لغوهای ناگهانی کنسرت‌ها نخواهیم بود. اجرای دقیق این سند می‌تواند روند صدور مجوزها را شفاف و منظم کند، ابهامات و تداخل‌های میان نهادهای را کاهش دهد و حق قانونی هنرمندان را تضمین کند. در این صورت، هنرمندان و مخاطبان می‌توانند با آرامش و اعتماد برنامه‌ریزی کنند و تجربه‌ای مطمئن از رویدادهای موسیقی در سراسر کشور داشته باشند.

شهر صنایع خلاق متوقف شد؟

یکی از برنامه‌هایی که در دولت سیزدهم مطرح شد، تأسیس شهر صنایع خلاق بود؛ پروژه‌ای که با دستور رئیس‌جمهور شهید انجام شد و خروجی تصمیم ساخت آن در شورای هنر انجام گرفت؛ هدف از این تصمیم ایجاد مرکزی برای تولید، حمایت و ساماندهی فعالیت‌های فرهنگی، هنری و خلاق بود. انتظار می‌رفت این شهر، به مرکزی برای تولید محتوا، اشتغال هنرمندان و فعالان خلاق و تقویت اقتصاد فرهنگ تبدیل شود و نقش مرجعیت وزارت ارشاد را در این حوزه تقویت کند. با این حال، در یک سال اخیر و در دولت چهاردهم، پیشرفت ملموسی در این پروژه رخ نداده و بسیاری از زیرساخت‌ها و هماهنگی‌های اداری لازم هنوز فراهم نشده است.

وزارتخانه سرپرست‌ها

یکی از مشکلات جدی وزارت فرهنگ در دولت چهاردهم، موضوع سرپرست‌هاست! اگر بگویم وزارتخانه سرپرست‌ها شاید عنوان بهتری باشد. در یک سال اخیر بخش‌های مختلف این وزارتخانه با سرپرست اداره می‌شود؛ وضعیتی که به‌ویژه در معاونت هنری مشهود است و درحال‌حاضر این معاونت با سرپرستی اداره می‌شود که خودش وظیفه

دیگری در این وزارتخانه دارد!

سرپرست در کوتاه‌مدت می‌تواند راهکاری موقت برای تداوم فعالیت‌ها و مدیریت امور جاری باشد، اما وقتی این وضعیت طولانی می‌شود، مشکلات و چالش‌های جدی ایجاد می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها کند و غیرشفاف و برنامه‌های بلندمدت با دشواری اجرا می‌شود. سرپرست‌ها معمولاً مسئولیت‌های روزمره را پیش می‌برند، اما اختیار کامل برای اجرای سیاست‌های جدید، تدوین برنامه‌های کلان یا اعمال تغییرات ساختاری را ندارند. در نتیجه، فرصت‌های توسعه‌ای و تحولاتی که در سیاست‌گذاری فرهنگی مورد انتظار است، به تأخیر می‌افتد و بخش‌های مختلف وزارتخانه نمی‌توانند نقش کامل خود را در هدایت و حمایت از جامعه فرهنگی و هنری ایفا کنند.

معاونت هنری، جایی است که در آن مدیریت جریان تولید و حمایت از موسیقی، تئاتر و هنرهای نمایشی اهمیت بالایی دارد. نبود یک معاون مشخص باعث شده هماهنگی میان نهادهای و نهادهای حمایتی سخت‌تر شود و برخی برنامه‌ها یا پروژه‌ها به کندی پیش بروند. اگر انتخاب و انتصاب مدیران و معاونان در اسرع وقت انجام شود، امکان اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های بلندمدت فراهم خواهد شد و وزارتخانه می‌تواند جایگاه مرجعیت خود را در امور فرهنگی به صورت واقعی بازسازی کند. تا آن زمان، سرپرستی هرچند موقت، تنها پاسخی محدود به نیازهای جاری خواهد بود و نمی‌تواند خلأ ساختاری و مدیریتی وزارتخانه را پر کند.

در نهاد کتابخانه‌ها هم همین وضعیت دیده می‌شود؛ انتصاب مدیران در استان‌های مختلف غالباً با سرپرست انجام می‌گیرد. به عنوان مثال، یک استان ممکن است مدتی با سرپرست اداره شده و سپس همان سرپرست کنار گذاشته و سرپرست جدیدی جایگزین می‌شود. این روش، پیشبرد امور را کند می‌کند و باعث می‌شود تصمیم‌گیری‌های کلان و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای با تأخیر و کم‌اثر همراه شود.

کتاب خموده شده

در دولت چهاردهم، یکی از نکات برجسته و ملموس برای مخاطبان بیرونی وزارت فرهنگ، خمودگی در حوزه کتاب است. این خمودگی نه تنها ناشران و نویسندگان را تحت تأثیر قرار داده، بلکه برای هر شهروند و علاقه‌مند به فرهنگ و مطالعه قابل مشاهده است. در طول یک سال گذشته، اقدامات وزارتخانه در حوزه کتاب عمدتاً به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و رویتین محدود بوده است؛ مثلاً برگزاری کارگاه‌ها، نمایشگاه یا حمایت‌های پراکنده که هر کدام به تنهایی ضروری هستند، اما کافی نیستند. این‌چه مخاطب بیرونی می‌بیند، فقدان یک برنامه‌ریزی بلندمدت و استراتژیک است که بتواند جایگاه کتاب و نشر را در فرهنگ عمومی ارتقا دهد.

این خمودگی در عمل به شکل نبود تصمیمات محوری، اولویت‌بندی‌های ناتمام و فقدان ابتکارات گسترده در حوزه ترویج کتاب و مطالعه خود را نشان می‌دهد. حتی فعالیت‌های معمولی و مورد انتظار، مثل تقویت کتابخانه‌ها، ایجاد زیرساخت‌های نشر دیجیتال یا حمایت از پروژه‌های فرهنگی مرتبط با کتاب، در برخی موارد به کندی پیش رفته‌اند یا در حد شعار باقی مانده‌اند. نتیجه این وضعیت، کاهش انگیزه فعالان حوزه کتاب، کند شدن روند توسعه نشر و محدود شدن فرصت‌های فرهنگی برای عموم مردم است. در حالی که کتاب می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتقای فرهنگ و آموزش جامعه عمل کند، خمودگی و کم‌توجهی وزارتخانه به این حوزه، باعث شده است که اثرگذاری واقعی آن محدود و به چشم نیاید. این وضعیت هشداردهنده است؛ چراکه استمرار چنین رویکردی می‌تواند به‌طور طولانی مدت جایگاه کتاب را در جامعه تضعیف کند و فرصت‌های توسعه فرهنگی را از بین ببرد.

از این نکته هم نباید غافل شد که نویسندگان و ناشران در این مدت، از روند صدور مجوز برای کتاب رضایت چندانی نداشته‌اند. بسیاری از آن‌ها می‌گویند فرایند بررسی آثار در وزارت فرهنگ همچنان طولانی، مبهم و سلیقه‌ای است؛ روندی که گاه ماه‌ها طول می‌کشد و در نهایت، نتیجه‌اش یا اصلاحات متعدد است یا عدم صدور مجوز. این وضعیت نه‌تنها انگیزه ناشران و نویسندگان را کاهش داده، بلکه عملاً چرخه تولید کتاب در کشور را کند کرده است.

تولید کاغذ مهم است

مسئله تولید کاغذ یکی از چالش‌های اساسی و راهبردی در حوزه نشر و کتاب کشور است؛ موضوعی که سال‌هاست درباره آن صحبت می‌شود، اما هنوز به نقطه مطلوب نرسیده است. در حالی که بسیاری از کشورها برای تأمین نیازهای فرهنگی و آموزشی خود، تولید کاغذ را به عنوان یک اولویت ملی نگاه می‌کنند، ما همچنان بخش قابل توجهی از کاغذ مصرفی را از خارج وارد می‌کنیم. این وابستگی، صنعت نشر را در برابر نوسانات ارزی و سیاست‌های تجاری جهانی بسیار آسیب‌پذیر کرده است. در دولت سیزدهم خبرهای زیادی درباره «خودکفایی در تولید کاغذ» منتشر شد؛ واه‌ای که در همان زمان نیز تقد‌های جدی به آن وارد بود؛ چراکه فاصله میان وعده و واقعیت در این حوزه کم نبود. اما با همه آن نقد‌ها، نباید وضعیت امروز به‌گونه‌ای باشد که حتی همان تلاش‌ها و امیدهای نیم‌بند گذشته نیز متوقف شود. در واقع، اگرچه مفهوم خودکفایی در آن زمان بیش از آنکه حاصل یک باوقیت صنعتی باشد، رنگ و بوی تبلیغاتی داشت، اما دست‌کم نشانه‌ای از دغدغه‌مندی و توجه به مسئله‌ای بود که برای آینده فرهنگی کشور حیاتی است.

اکنون در دولت چهاردهم، به نظر می‌رسد نه تنها مسیر تولید کاغذ ادامه نیافته، بلکه مشکلات مدیریتی و مالی، آن‌ها را از تولید مؤثر خارج کرده است. این در حالی است که قیمت کاغذ بار دیگر افزایش یافته و فشار مضاعفی بر ناشران، چاپخانه‌داران و مطبوعات وارد کرده است. نباید به بهانه نقد سیاست‌های گذشته، روندی که می‌توانست به تقویت زیرساخت‌های فرهنگی کشور بینجامد، به کلی متوقف شود. خودکفایی در تولید کاغذ، هرچند شعاری بزرگ است، اما اگر به درستی و با برنامه‌ریزی میان‌دستگاهی دنبال شود، می‌تواند از وابستگی مزمن کشور در یکی از پایه‌ای‌ترین حوزه‌های فرهنگی جلوگیری کند. امروز بیش از هر زمان دیگری، این صنعت نیازمند تصمیم‌های جدی، پیگیری‌های مستمر و نگاه ملی است؛ چراکه بدون کاغذ، چرخه تولید اندیشه، آموزش و فرهنگ، ناقص می‌ماند.

تأمین کاغذ برای چاپ کتاب و مطبوعات، نه فقط یک مسئله اقتصادی، بلکه فرهنگی و امنیتی است. هر دوره‌ای که قیمت کاغذ بالا می‌رود یا واردات آن با تأخیر مواجه می‌شود، ناشران و روزنامه‌ها مجبور به کاهش تیراژ، افزایش قیمت یا حتی توقف انتشار می‌شوند و این یعنی محدود شدن دسترسی مردم به محتوا، اندیشه و آگاهی.

شوراهای مشورتی نمایشی نیست

شوراهای مشورتی در بخش‌های مختلف وزارت فرهنگ برای کمک به تصمیم‌سازی دقیق‌تر و کارشناسی‌تر تشکیل شده‌اند تا بتوانند روند سیاست‌گذاری در حوزه‌های تخصصی را تسهیل کنند. شوراهایی مانند شورای عالی سینما، شورای هنر، شورای فرهنگ عمومی و شورای کتاب، در واقع قرار بود بازوی فکری وزارت فرهنگ باشند و با حضور متخصصان و هنرمندان، مسیرهای تازه‌ای برای رشد فرهنگی کشور ترسیم کنند. با این حال، در عمل چنین نشده است. در طول بیش از یک سال گذشته، شورای عالی سینما تنها دو بار و شورای هنر سه بار تشکیل جلسه داده است؛ جلساتی که بیشتر از آن‌که به تصمیم‌های مؤثر منجر شوند، به ثبت چند مصوبه کلی و بعضاً نمایشی محدود شده‌اند.

این وضعیت باعث شده نقش این شورواها به جای آنکه به موتور محرک تصمیم‌سازی فرهنگی تبدیل شود، به قابلی تشریفاتی و بی‌اثر فروکاسته شود. استمرار و نظم در تشکیل جلسات، پیگیری مصوبات و پاسخ‌گویی درباره نتایج، سه مؤلفه‌ای است که اکنون در عملکرد این شوراهای کم‌رنگ دیده می‌شود. درحالی‌که فلسفه وجودی شورواها ایجاد هم‌افزایی میان هنرمندان، مدیران و کارشناسان است، نبود پیوست اجرایی برای تصمیم‌ها باعث شده بسیاری از مصوبات روی کاغذ بمانند. وزارت فرهنگ باید از این شورواها به‌عنوان ابزار تصمیم‌سازی واقعی استفاده کند، نه ویتربنی برای گزارش عملکرد.

بنیاد ملی پویانمایی؛ تولدی که هنوز به بلوغ نرسیده است

نوزدهم فروردین ماه امسال، وزیر فرهنگ در حکمی «ناصر جاهدنیا» را به‌عنوان مدیرعامل بنیاد ملی پویانمایی ایران منصوب کرد؛ بنیادی که عمر تأسیسش هنوز به دو سال هم نمی‌رسد. اساسنامه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تأسیس این بنیاد در اسفند ۱۴۰۲ امضای رئیس‌جمهور وقت در دولت سیزدهم ابلاغ شد و چهار ماه بعد از آن، اعضای حقیقی و حقوقی هیئت امنایش معرفی شدند؛ اما روندی که بیش از آن‌که نشانه دغدغه و تلاش برای پیشرفت انیمیشن ایران باشد، بیشتر شبیه به اجرای یک پروکرسی اداری بود تا آغاز حرکتی جدی و هدفمند. در سال‌هایی که سینمای ایران درگیر تکرار و محافظه‌کاری است، انیمیشن ایرانی توانسته وجهه‌ای جهانی‌تر پیدا کند. هرچند عمر این گونه هنری در کشور مان چندان طولانی نیست، اما آثار تولیدشده توانسته‌اند دامنه اثرگذاری را به بیسار فزاتر از تولیدات سینمایی گسترش دهند. زبان بین‌المللی انیمیشن، گستره سنی وسیع مخاطبانش و قابلیت‌های بی‌حد روایت در آن، همه دلایلی است که اهمیت این حوزه را دوچندان می‌کند.

در همان روزهای آغاز تأسیس بنیاد ملی پویانمایی، چالش‌هایی درباره جایگاه حقوقی و تشکیلاتی آن مطرح بود؛ اینکه این بنیاد باید زیرمجموعه سازمان سینمایی یا بنیاد فارابی باشد یا به شکل مستقل فعالیت کند. در نهایت، تصمیم بر استقلال آن گرفته شد؛ بنیادی که مأموریتش «نشر و شکوفایی صحیح پویانمایی، توجه مضاعف به ارتقای کمی و کیفی آثار، و سامان‌دهی استعدادها و نخبگان این حوزه» عنوان شد. اما امروز، پس از گذشت ماه‌ها از تشکیل آن، هنوز نشانی از حضور فعال و تأثیرگذار این بنیاد در بدنه تولید انیمیشن دیده نمی‌شود. درحالی‌که ظرفیت انیمیشن ایرانی برای گفت‌وگو با جهان، انتقال فرهنگ و حتی توسعه اقتصاد فرهنگی کشور، بیش از هر زمان دیگری روشن شده است، انتظار می‌رود وزارت ارشاد به جای صدور حکم‌های تشریفاتی، از این فرصت تازه تأسیس برای حمایت عملی، تسهیل تولید و ایجاد انگیزه میان فعالان این حوزه استفاده کند. بنیاد ملی پویانمایی می‌تواند به جای تکرار مسیر نهادهای اداری می‌شمر، با تکیه بر نیروهای خلاق و جوان، نقشه‌راهی برای رشد واقعی انیمیشن ایران ترسیم کند. فرصتی که اگر جدی گرفته شود، شاید بالاخره شاهد تبدیل پویانمایی ایرانی از یک اتفاق پراکنده به یک جریان قدرتمند ملی و بین‌المللی باشیم.

چالش بودجه

فرهنگ بدون بودجه، بیشتر شبیه شعاری زیبا اما بی‌ثمر است. هیچ برنامه‌ای، هرقد دقیق و هدفمند، بدون پشتوانه مالی نمی‌تواند به نتیجه برسد. در یک سال گذشته، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های وزارت فرهنگ، محدودیت منابع مالی و بودجه‌ای بوده است؛ مسئله‌ای که مستقیماً بر همه حوزه‌ها از سینما و موسیقی تا کتاب و رسانه اثر گذاشته است.

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در یکی از نشست‌های خبری خود، هنگام پاسخ به پرسشی درباره وضعیت بودجه این وزارتخانه گفت: «در بودجه سال ۱۴۰۳، ردیف اصلی بودجه فرهنگ ۱۷ درصد رشد داشته است. اما اینکه چقدر از این رقم در عمل تخصیص یافته، موضوع دیگری است. در ابتدا صحت از ۳۶ همت بود، اما تاکنون چیزی پرداخت نشده و آنچه تا امروز دریافت کرده‌ایم، تنها حدود ۶ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان طی ۱۰ ماه گذشته بوده است»

این سخنان به‌خوبی عمق چالش مالی وزارت فرهنگ را نشان می‌دهد؛ جایی که حتی برای بودجه‌ای که روی کاغذ تصویب شده، باید ماه‌ها پیگیری و مذاکره کرد تا بخش کوچکی از آن به مرحله پرداخت برسد. در چنین شرایطی، طبیعی است بسیاری از طرح‌های فرهنگی نیمه‌کاره بمانند یا اجرای برنامه‌های ملی و استانی با تأخیر مواجه شوند. واقعیت این است که رشد عددی در جداول بودجه، باید همراه با پیگیری مجذانه در وزارت فرهنگ باشد تا محقق شود.

بودجه فرهنگی کشور نه‌تنها باید متناسب با گستره وظایف این وزارتخانه باشد، بلکه باید به شکلی توزیع شود که از تمرکز منابع در پاینخت جلوگیری کند. بسیاری از فعالان فرهنگی استان‌ها گلایه دارند که سهم بودجه‌های فرهنگی در شهرستان‌ها ناچیز است و همین موضوع باعث شده بسیاری از ظرفیت‌های خلاق و هنری در مناطق مختلف کشور شکوفا نشود. اگر قرار است عدالت فرهنگی معنا پیدا کند، باید تخصیص منابع هم عادلانه باشد. از سوی دیگر، یکی از مشکلات جدی، وابستگی شدید نهادهای فرهنگی به بودجه‌های دولتی است. برای پویایی این حوزه، وزارت فرهنگ باید به دنبال راه‌های برای تنوع‌بخشی به منابع مالی باشد؛ از جمله استفاده از ظرفیت بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری در صنایع فرهنگی و تعریف پروژه‌های مشترک با نهادهای غیردولتی. فرهنگ باید از مصرف‌کننده صرف بودجه، به حوزه‌ای مولّد و درآمدزا تبدیل شود.

واقعیت این است که اگر دولت فرهنگ را نه هزینه، بلکه سرمایه‌ای بلندمدت بداند، تخصیص بودجه به آن دیگر یک خرج اضافی تلقی نخواهد شد. آینده فرهنگی کشور در گروی تصمیم امروز برای تقویت بنیه مالی و ساختاری وزارت فرهنگ است؛ چراکه بدون پشتوانه اقتصادی، حتی بهترین ایده‌ها هم در حد طرح و شعار باقی می‌مانند.

فرهنگیان

فرهنگ



دوشنبه ۲۸ مهر ۱۴۰۴



شماره ۴۵۳۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۵